

در هزارتوی نیچه

---

سرشناسه: وایت، آلن، ۱۹۲۲ م  
عنوان و نام پدیدآور: در هزارتوی نیچه/الن وایت؛ ترجمه سید مسعود حسینی.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۱۱۶-۱  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Within Nietzsche's Labyrinth, 1990.  
یادداشت: کتابنامه.  
یادداشت: نمایه.  
موضوع: نیچه، فریدریش ویلهلم، ۱۸۴۴-۱۹۰۰ م.  
موضوع: Nietzsche, Friedrich Wilhelm  
موضوع: فلسفه  
شناسه افزوده: حسینی توشمانلویی، سید مسعود، ۱۳۶۶-، مترجم  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ د ۴ و/ ۳۳۱۷ B  
رده‌بندی دیویی: ۱۹۳  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۵۳۲۰۲۵

---

# در هزارتوی نیچه

الن وایت

ترجمه سید مسعود حسینی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

***Within Nietzsche's Labyrinth***

Alan White

Routledge, 1990



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

الن وایت

در هزارتوی نیچه

ترجمه سید مسعود حسینی

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

پاییز ۱۳۹۳

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۱۱۶ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 116 - 1

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

*Printed in Iran*

۱۶۰۰۰ تومان

تقدیم به نیکو و شارلوت،  
دندان زرین موی محبوبم.  
الن وایت

به «بهاره» که وجودم  
وجود اوست.

مترجم



## فهرست

یادداشت مترجم.....	۱۱
سپاسگزاری.....	۱۳
اختصارات.....	۱۷

### بخش اول: قلاب‌های ماهیگیری

۱. به سوی هزارتو.....	۲۱
فلسفه و شاعری.....	۲۱
راهی به هزارتو.....	۳۳
خطر تفسیر.....	۴۰
یادداشت‌ها.....	۴۳
۲. هیچ‌انگاری.....	۴۷
استحاله‌های هیچ‌انگاری.....	۵۰
تکمیل هیچ‌انگاری.....	۶۳
یادداشت‌ها.....	۶۸
۳. تراژدی.....	۷۳

۷۴	خوی تراژیک.....
۸۰	فریب سقراطی.....
۸۲	نقاب آپولونی.....
۸۶	تسلای سیلنی.....
۹۲	آری‌گویی دیونوسوسی.....
۹۵	فرهنگی تراژیک.....
۹۸	یادداشت‌ها.....
۱۰۱	۴. تبارشناسی‌ها.....
۱۰۲	خودشناسی، تبارشناسی، دانش هرمنوتیک.....
۱۰۹	کیفر.....
۱۱۳	زایش خدا.....
۱۱۸	واقعیات و تفاسیر.....
۱۲۱	آرمان‌های زهد.....
۱۳۴	پادآرمان‌ها.....
۱۴۰	یادداشت‌ها.....

#### بخش دوم: بازگشت جاودان

۱۴۵	۵. بازگشت جاودان به روایتی دیگر.....
۱۶۲	یادداشت‌ها.....
۱۶۵	۶. رستاخیز روان زرتشت.....
۱۶۵	به سوی هزارتو.....
۱۷۲	سگان وحشی و امیدهای والا.....
۱۸۱	امید اعلای زرتشت.....
۱۹۱	گورزادان، دلقکان، و جعبه موسیقی‌ها.....



۲۰۷	رستاخیز روان زرتشت
۲۲۰	رستاخیز و خودآفرینی
۲۳۱	یادداشت‌ها

#### بخش سوم: در هزارتو

۲۴۷	۷. هنر بدون تصنع
۲۴۸	زندگی به منزله ادبیات
۲۵۶	زندگی به منزله رقص
۲۶۳	زیبایی و خیر
۲۷۵	یادداشت‌ها
۲۷۹	۸. والاتباری و والاتباران
۲۷۹	رقص‌های دایره‌وار
۲۸۸	سنگش جهان
۲۹۹	مخاطرات تاریخ
۳۰۸	یادداشت‌ها
۳۱۱	۹. زندگی بدون کیچ؟
۳۱۷	کثافت
۳۱۹	سازش با هستی
۳۲۵	فرزند و کار
۳۳۰	یادداشت‌ها
۳۳۷	کتابنامه
۳۴۱	نمایه



## یادداشت مترجم

فصاحت و شیوایی زرتشت نیچه در هر خواننده‌ای، خواه هم‌مدل با او خواه دشمن، تأثیری عمیق بر جای می‌گذارد. جذابیت آن نیز، در برخورد اول، ناشی از وجه زیباشناختی-ادبی آن است. در واقع، نیچه خود نیز سخت می‌کوشید تا اثری جاودان خلق کند؛ می‌گویند همواره در این اندیشه بوده است که کتابی هم‌سنگ عهد جدید مسیحیان به نگارش درآورد. منتها، کلام بلند نیچه در این اثر، در پاره‌ای موارد، نیت و مقصود اصلی وی را از نظر پنهان می‌دارد. بی‌جهت نیست که گهگاه او را نه فیلسوفی طراز اول، بلکه، دست بالا، شاعری دانسته‌اند که به مباحث فیلسوفانه علاقه‌مند بوده است. از این رو، برای تقرب به بن آموزه‌های نیچه در این اثر سترگ، غالباً عزل نظر از وجه ادبی آن ضروری است. به‌ویژه از آن روی که نیچه خود دوست می‌داشت اندیشه‌های بنیادی‌اش را از دیده‌خواننده پنهان بدارد و، همچنان‌که هایدگر متذکر شده است، اندک سخنان صریحی که درباره‌برخی از این آموزه‌ها، از جمله آموزه «بازگشت جاودان»، بیان می‌دارد، بسی بیش‌تر از برای پنهان کردن آن‌هاست تا آشکار کردنشان؛ زیرا سکوت مفرط نیز شک‌برانگیز تواند بود. در این اثر، کوشش می‌شود تبیینی روشن از برخی آموزه‌های بنیادی زرتشت به دست داده شود.

کتاب حاضر به سه بخش تقسیم شده است. الن وایت،<sup>۱</sup> نویسنده کتاب، در بخش نخست، پس از بیان مقدمه‌ای در فصل اول، در فصول دوم تا چهارم با تمرکز بر سه کتاب اراده معطوف به قدرت، زایش تراژدی، و تبارشناسی اخلاق، به بررسی دیدگاه‌های نیچه درباره موضوعاتی چون «هیچ‌انگاری»، «تراژدی»، و «تبارشناسی» می‌پردازد. سپس در بخش دوم، در فصول پنجم و ششم، با تمرکز بر چنین گفت زرتشت، سیر تحول روان زرتشت را از شوق به «ابرانسان» تا آری‌گویی به «بازگشت جاودان» شرح می‌دهد. طبق تفسیری که نویسنده مطابق با ویژگی‌های زندگانی خود زرتشت به دست می‌دهد، «بازگشت جاودان» آموزه‌ای است درباره نوعی تجدید حیات زمینی، نه راجع به نوعی تکرار کیهانی. سرانجام، در بخش سوم، در فصول هفتم تا نهم، با نظر به آرای الکساندر نهاداس نویسنده نیچه: زندگی به منزله ادبیات، مارسل پروست نویسنده در جستجوی زمان از دست‌رفته، و میلان کوندرا نویسنده سبکی تحمل‌ناپذیر هستی (بار هستی)، به ارزیابی استلزامات اخلاقی و سیاسی این آموزه، و وجه آری‌گویانه آن، می‌پردازد.

از دکتر مسعود علیا و دوست عزیزم محمدرضا اسمخانی سپاسگزارم که متن ترجمه را از نظر گذراندند و پیشنهادهای سودمندی جهت بهبود آن ابراز کردند.

سید مسعود حسینی  
آبان ۱۳۹۲

---

۱. پیش از این دو کتاب دانش مطلق: هگل و مسئله مابعدالطبیعه (*Absolute Knowledge: Hegel*) و شلینگ: مدخلی به نظام آزادی (*Schelling: An and the Problem of Metaphysics*) از همین نویسنده به زبان انگلیسی منتشر شده است.

## سپاسگزاری

در نگارش این کتاب، از دو منبع به طرز چشمگیری بهره برده‌ام که وقتی کتاب‌های قبلی‌ام را می‌نوشتم از آن‌ها محروم بودم. کتاب‌های قبلی‌ام را در ژاپن نوشتم، به دور از همقطاران و دانشجویان فلسفه‌دوستم؛ کتاب حاضر را در ماساچوست نوشتم، در جوار آرامش‌بخش هر دو منبع یادکرده. از کالج ویلیامز بابت مهیا کردن این همجواری و فراهم کردن فرصتی مطالعاتی که طی آن نگارش کتاب را به پایان رساندم، و نیز به خاطر حمایت مرکز علوم انسانی و اجتماعی آن سپاسگزارم.

همکارانم فیلیپ کلیتون،<sup>۱</sup> دن اُکانر،<sup>۲</sup> و مارک تیلور<sup>۳</sup> با مطالعه پیش‌نویس‌های اولیه کتاب و اظهارنظر درباره آن‌ها یاری‌ام رسانده‌اند؛ پرسش‌ها و پیشنهادهای آنان کتاب را به درجه چشمگیری بهبود بخشیده است. دانشجویان، که چون بی‌شمارند ذکر نام همه آنان میسر نیست، وقتی با هم نیچه می‌خواندیم با کنجکاو شدن، عصبانی شدن، الهام گرفتن، متحیر شدن و از کوره در رفتنشان کمک کرده‌اند؛ آن‌ها بارها و بارها وادارم کرده‌اند تفسیرهایم را بازآزمایی کنم و، سپس، یا تغییرشان

---

1. Philip Calyton    2. Dan O'Conner    3. Mark Taylor

دهم یا به نحوی عقل یاب تر از نو صورت بندیشان کنم. به علاوه، کریستیان اوملاند<sup>۱</sup> پیش نویسی از کتاب را خواند و با اظهار نظر خود یاری ام رساند؛ کتی رایان<sup>۲</sup> نیز ارجاع به صفحات و شماره خطوط را با دقت تمام بازبینی کرد. ریچل زوکرت<sup>۳</sup> درباره نمونه های صفحات با بی رحمی خیره کننده ای اظهار نظر کرد (که انگیزه اش بی شک غالباً از فضیلت دَهش مایه می گرفت تا از روح انتقام). و بالاخره، آن جاست<sup>۴</sup> - که دوست است، نه دانشجو - در آخرین دقیقه دست به کار شد تا دست کم رنگی از نظم به آشفتگی ای ببخشد که نمایه ام را ضایع می کرد.

سایر کسانی که وام دارشان هستم به پیش از حضورم در کالج ویلیامز مربوطند. اگر نبود حمایت مداوم و دیرین استنلی روزن،<sup>۵</sup> راینر شورمان،<sup>۶</sup> و تامس سیبوم،<sup>۷</sup> احتمالاً اوضاع نابسامان مالی و ادارم می ساخت آکادمی را به کلی رها کنم؛ اگر آکادمی را رها کرده بودم، این کتاب نوشته نمی شد. کمک هزینه ای تابستانی از سوی بنیاد ارهارت<sup>۸</sup> مجال آن را فراهم کرد که مطالعاتم را درباره نیچه تجدید کنم. مورین مک گروگن<sup>۹</sup> با تخصص، حمایت، و راهنمایی خویش در زمینه امور ویرایشی به یاری ام شتافت، که بار اولش نبود و امیدوارم که بار آخرش هم نباشد.

نمی دانم جین، نیکو، و شارلوت چه نسبتی با پیدایش این کتاب داشته اند، اما به گمانم حق نیست که از یاری دیگران، در هر زمینه ای، تشکر کنم ولی قدردانی ام را از آنان، به خاطر همه چیز، ابراز نکنم. با کمال حق شناسی، مراتب سپاسگزاری ام را از بابت اعطای مجوز نقل قول از منابع زیر ابراز می دارم:

- 
1. Kristian Omland    2. Kathy Ryan    3. Rachel Zuckret    4. Anne Just  
5. Stanley Rosen    6. Reiner Schürmann    7. Thomas Seebomh  
8. Earhardt Foundation    9. Maureen MacGrogan

Excerpts from *If on a Winter's Night a Traveler* by Italo Calvino, copyright © 1979 by Giulio Einaudi editore s.p.a., Torino, English translation, copyright © 1981 by Harcourt Brace Jovanovich, Inc., reprinted by permission of Harcourt Brace Jovanovich, Inc.

Excerpt from *Invisible Cities* by Italo Calvino, copyright © by Giulio Einaudi editore s.p.a., Torino, English translation, copyright © 1974 by Harcourt Brace Jovanovich, Inc., reprinted by permission of Harcourt Brace Jovanovich, Inc.

Excerpt from *Mr. Palomar* by Italo Calvino, copyright © 1983 by Giulio Einaudi editore s.p.a., Torino, English translation, copyright © 1985 by Harcourt Brace Jovanovich, Inc., reprinted by permission of Harcourt Brace Jovanovich, Inc.

Excerpt from *tZero* by Italo Calvino, copyright © 1967 by Giulio Einaudi editore s.p.a., Torino, English translation, copyright © 1969 by Harcourt Brace Jovanovich, Inc. and Jonathan Cape Limited, reprinted by permission of Harcourt Brace Jovanovich, Inc.

From *The Book of Laughter and Forgetting*. By Milan Kundera. Translated by Michael Heim. Translation Copyright © 1980 by Alfred A. Knopf, Inc. Reprinted by permission of the publisher.

From *Life is Elsewhere*. By Milan Kundera. Translated by Peter Kussi. Translation Copyright © 1974 by Alfred A. Knopf, Inc. Reprinted by permission of the publisher.

Excerpts from *The Unbearable Lightness of Being* by Milan Kundera. Copyright © 1984 by Harper & Row, Publishers, Inc. Reprinted by permission of Harper & Row, Publishers, Inc., and of Faber and Faber Ltd.

*International Studies in Philosophy*, XIX/2 (1987), نسخه‌ای از فصل دوم در، pp. 29-44 منتشر شده است.





## اختصارات

عمدتاً بر

*Sämtliche Werke. Kritische Studienausgabe in 15 Bänden (KSA)*, ed. Giorgio Colli and Mazzino Montinari, 15 vols. (Berlin: de Gruyter, 1980)  
تکیه کرده‌ام. از ترجمه‌هایی که ذیلاً فهرست شده‌اند یاری طلبیده و غالباً تبعیت کرده‌ام. این فهرست ارجاعاتی را که در داخل کمان به آثار نیچه داده‌ام مشخص می‌کند. در همه این‌گونه ارجاعات شماره‌ها به بخش‌ها راجعند نه به صفحات؛ «P» علامت پیشگفتار یا پیش‌درآمد هر اثر است.

- A: The Antichristian.* Translated by Walter Kaufmann as *The Antichrist*. In *PN* (نگاه کنید به پایین).
- BT: The Birth of Tragedy.* Translated by Walter Kaufmann. In *BW* (نگاه کنید به پایین).
- SC مبین «در پی نقد خویشتن» [«Attempt at a Self-Criticism»] است که نیچه به ویراست دوم *BT* افزود.
- BW: Basic Writings of Nietzsche.* Edited by Walter Kaufmann. New York: The Modern Library, 1968.
- D: Dawn.* Translated by R. J. Hollingdale as *Daybreak*. Cambridge: Cambridge University Press, 1982.
- EH: Ecce Homo.* Translated by Walter Kaufmann. In *BW*.
- GM: The Genealogy of Morals.* Translated by Walter Kaufmann. In *BW*.

- HH: Human, All Too Human.* Translated by R. J. Hollingdale. Cambridge: Cambridge University Press, 1986.
- JS: The Joyful Science.* Translated by Walter Kaufmann as *The Gay Science*. New York: Vintage Books, 1974.
- N: Nachlass.*
- ارجاعات به *Kritische Gesamtausgabe (KGA)* است که *KSA* مبتنی بر آن است. غالب بندهایی که به آنها ارجاع داده‌ام متعلق به بخش هشتم *KGA* هستند، که در مجلد ۱۲ و ۱۳ *KSA* مندرج است؛ هر جا از *KGA*، بخش هفتم (10–11 *KSA*) نقل قول کرده‌ام، اعداد رومی را نیز افزوده‌ام. ارجاعاتم در قالب  $x[y]$  (یا  $VII:x[y]$ )، یافتن بندها را در *KGA* یا *KSA* آسان می‌کند. برای نسبت دادن بندهای *KSA-KGA* به *WP* (نگاه کنید به پایین)، به مشابهت‌های گوناگون مندرج در *KGA* تکیه کرده‌ام.
- PN: The Portable Nietzsche.* Edited By Walter Kaufmann. New York: Viking Press, 1954.
- SE: Schopenhauer as Educator.* Translated by R. J. Hollingdale. In *UM* (نگاه کنید به پایین).
- TI: Twilight of the Idols.* Translated by Walter Kaufmann. In *PN*.
- UM: Untimely Meditations.* Translated by R. J. Hollingdale. Cambridge: Cambridge University Press, 1983.
- WB: Richard Wagner in Bayreuth.* Translated by R. J. Hollingdale. In *UM*.
- WP: The Will to Power.* Translated by Walter Kaufmann and R. J. Hollingdale. New York: Vintage Books, 1968.
- Z: Thus Spoke Zarathustra.* Translated by R. J. Hollingdale. Middlesex: Penguin Books, 1961. Also Translated by Walter Kaufmann, in *PN*.

شماره بخش و گفتار، و سپس شماره صفحه و سطر مطابقت با مجلد چهارم *KSA*.

## بخش اول قلاب‌های ماهیگیری

دختری به دیدنم آمد که برای سمینار دانشگاهی بسیار برجسته‌ای در مطالعات ادبی، رساله‌ای درباره‌ی رمان‌هایم می‌نوشت. متوجه شدم که کار من برای اثبات نظریات او کاملاً مناسب است، و این یقیناً واقعیت مثبتی است – منتها نمی‌دانم برای رمان‌هایم یا برای نظریات او. از حرف‌های بسیار مفصلش ایده‌کاری را تشخیص دادم که مجدانه دنبال شده بود، اما تشخیص کتاب‌هایم از نظرگاه او برایم دشوار بود. یقین دارم خانم لوتاریا (اسمش همین است) آگاهانه آثارم را خوانده است، اما به گمانم آن‌ها را فقط به این منظور خوانده که در آن‌ها همان چیزی را بیابد که پیش از خواندنشان بدان معتقد بوده.

کوشیدم این موضوع را به او بگویم. پرخاش کرد، اندکی هم عصبانی شد: «چرا؟ انتظار دارید فقط چیزهایی را در کتاب‌هایتان بخوانم که شما به آن‌ها معتقدید؟»

پاسخ دادم: «به هیچ وجه. از خوانندگان انتظار دارم مطلبی را در کتاب‌هایم بخوانند که من نمی‌دانستم، اما این را فقط از خوانندگانی انتظار دارم که انتظار دارند چیزی بخوانند که خود نمی‌دانسته‌اند.»

ایتالو کالوینو



## به سوی هزارتو

### فلسفه و شاعری

نیچه طی یکصد سال گذشته الهامبخش تصنیفات دست‌کم دو‌یست و نوزده موسیقی‌دان بوده است. شاید این واقعیت ثابت نکند که او فیلسوفی برجسته است، ولی نشان می‌دهد که او فیلسوفی استثنایی است: وی استثنایی بر این قاعده‌عام است که فیلسوفان الهامبخش موسیقی‌دانان نیستند.<sup>(۱)</sup>

استثنا بودن ذیل این معنای لفظی، سراپا خصلت نیچه است: وی عملاً استثنایی بر هر قاعده‌ای است که برای تعریف فیلسوف آورده می‌شود. وی بدان پایه استثنایی است که بسیاری از فیلسوفان و پژوهشگران – بالاخص پژوهشگران – معتقدند که او راه خود را یکسره از فلسفه جدا کرده است. از باب نمونه، جان رانسیمن،<sup>۱</sup> منتقد موسیقی، در مجله فلسفی برجسته ستردی ریویو،<sup>۲</sup> ریشارت اشتراوس<sup>۳</sup> آهنگساز را به نقد کشیده است زیرا وی «وقت و کاغذ نت‌نویسی گرانبها» را برای ساختن موسیقی زرتشت نیچه ضایع کرده است، و از سایر آهنگسازان خواسته

---

1. John Runciman    2. *Saturday Review*    3. Richard Strauss

است از «جستجوی الهام در صفحات بی روح آثار آن فیلسوف مجعول و مجنون آلمانی» اجتناب کنند (Thatcher I, 285).<sup>(۲)</sup>

در این کتاب می‌کوشم خوانشی از نیچه بیروانم که صفحات آثار او را نه تنها الهام شده بلکه الهامبخش بنماید، و نشان دهم که خود نیچه به هنگام نگارش آن‌ها نه مجنون بود نه فیلسوفی مجعول (عجالتاً متذکر می‌شوم که نیچه منکر تبار آلمانی‌اش بود، تا آرای رانسیمن را از تمامی جوانب به چالش کشیده باشم). چنین خوانشی مستلزم شرح و بسط است زیرا، خوب یا بد، غالب نوشتارهای نیچه شباهت اندکی با آن چیزی دارند که، در سرتاسر تاریخچه‌اش، «فلسفه» نامیده شده، و شباهتی باز هم ناچیزتر دارند به آنچه در حال حاضر در غالب مدارس عالی تحت عنوان «فلسفه»، موضوع پژوهش و مطالعه است. غیر از نیچه کدام «فیلسوف» می‌توانست بنویسد،

به فرض که حقیقت زن (Weib) باشد - آن وقت چه؟ آیا دلیلی بر این ظن وجود نخواهد داشت که تمامی فیلسوفان، مادام که جزم‌اندیش بوده‌اند، در کار زنان بسی خام‌دست بوده‌اند؟ آیا آن جدیت هولناک، آن شتاب‌زدگی ناشیانه‌ای که با آن خواسته‌اند به حقیقت تقرب جویند، روش‌های زمخت و نامناسبی برای به دست آوردن دل یک دوشیزه (Frauenzimmer) نبوده است؟ به یقین این دوشیزه دم به تله نداده است - و امروز هرگونه جزم‌اندیشی رنجور و مأیوس بر جای مانده است. (BGE:P).

به فرض که حقیقت زن باشد... فلسفه یگانه رشته دانشگاهی است که در برنامه آموزشی فعلی ما حرمتش حفظ شده، و لذا نه عنوانی است برای موضوعی خوش‌تعریف (سنگ، گیاه، و جز آن) نه عنوانی برای نوعی محصول یا روش (لوگوس در بیولوژی و پسیکولوژی، نوموس در

آسترونومی یا اکونومیکس). در عوض، فلسفه را نوعی گرایش یا شور نامیده‌اند که موضوعش تنها به ابهام تشخیص داده می‌شود: فلسفه عشق به حکمت است. و به زعم نیچه، چه بسا حقیقتی که در قلب حکمت است و فیلسوفان بدان عشق می‌ورزند، واکنشی به «جدیت هولناک» و «شتاب‌زدگی ناشیانه» منطق روی منطق گذاشتن ندهد؛ شاید صورت متفاوتی از معاشقه مناسبت بیش‌تری داشته باشد. دست‌کم، به یقین می‌توان گفت که صور سنتی فلسفه امروز همان‌قدر «رنجور و مأیوس» بر جای مانده‌اند که در عصری که نیچه قلم می‌زد. بحثی بسیار مفصل‌تر نیز درباره‌ی پایان یا مرگ فلسفه در جریان است: عشق ما به حکمت محکوم به ناکامی است، پس چرا از آن دست نکشیم و سر در کار دیگری ننهیم؟ کاری مطمئن‌تر، با موفقیتی تضمین‌شده‌تر – و یقیناً پرمنفعت‌تر؟ آیا نیچه فیلسوف است؟ آیا اثر اصلی او، چنین گفت زرتشت،<sup>۱</sup> اثری فلسفی است؟ با این‌که راوی آن صرفاً یک استدلال به دست می‌دهد، و همین یک استدلال هم نامعتبر است؟<sup>(۳)</sup> آیا نیچه فیلسوف است؟ طبق معیارهای چه کسی؟ و اگر این معیارها سنجیده نباشند چه؟ آیا نیچه فیلسوف است؟ عنوانی [خشک و خالی] متضمن چیست؟ نیچه می‌نویسد، «هر آن که بکوشد فلسفه را بر بنیادی کاملاً علمی، بنشانند، نخست می‌باید نه تنها فلسفه بلکه خود حقیقت را نیز سروه کند – ناشیانه‌ترین بی‌حرمتی ممکن به شرم و حیای این دو دوشیزه باحیا!» (GM, III:24).

آیا نیچه فیلسوف است؟ شک نیست که او غالباً خود را فیلسوف می‌خواند، و هم از عشق می‌نویسد هم از حکمت. در عین حال، چنین می‌نماید که غالب آثارش نه در خدمت عشق، بلکه در خدمت نفرتند:

1. *Thus Spoke Zarathustra*

نفرت از کشیشان، نفرت از مسیحیت – و، بی‌گمان، نفرت از بخش اعظم سرگذشت فلسفه. آیا نفرت از جهل، جزم‌اندیشی، خطا، جبن، و تظاهر همسنگ عشق به حکمت است؟

شکی در این نیست که نیچه به این امور و بسی امور گوناگون دیگر می‌تازد. با این حال، استدلال من این است که تاخت و تازهای وی در خدمت نفرت نیستند، بلکه، به‌عکس، دقیقاً در خدمت عشقند، هم عشق به حکمت و هم عشق به زندگی. در گام نخست، اجمالاً به خود تاخت و تازها روی می‌کنم، زیرا لحنی که وی در آن‌ها به کار می‌برد، یکی از علل این ظن و گمان است که او اصلاً فیلسوف نیست، بلکه، شاید عوام‌فریب، پیامبر، یا مجنونی است.

چگونه می‌باید حملات مکرر نیچه را بر قسمت اعظم آنچه در نزد انسان، بالاخص نزد انسان اروپای غربی، ارجمندتر از هر چیز دیگری بوده است، تعبیر و تفسیر کرد؟ نیچه در اینک انسان،<sup>۱</sup> که زندگینامه خودنوشت وی است، طرح خود را به‌اجمال چنین توصیف می‌کند: «حمله‌ای به دو هزاره طبیعت‌ستیزی (Widernatur) و هتک حرمت انسانیت (Menschenschändung)» (EH,IV:4). بر خشونت حمله‌اش نیز تأکید می‌ورزد:

روزی خاطره‌امری شگرف به نامم ضمیمه خواهد شد – بحرانی بی‌همتا در روی زمین، ژرف‌ترین فروپاشی وجدان، تصمیمی بر ضد هرآنچه پیش از این بدان اعتقاد و نیاز داشته‌اند و مقدس پنداشته‌اند. من انسان نیستم، دینامیتم. (EH,XIV:1)

غیر از نیچه کدام فیلسوف خود را «دینامیت» می‌نامد؟ سقراط خود را

---

1. *Ecce Homo*



خرمگس – که نیش می زند – و سفره ماهی برقی – که حالت برق‌گرفتگی ایجاد می کند – می نامید. نیچه خود را دینامیت می نامد – که منهدم می کند. به زعم والتر کاوفمان،<sup>۱</sup> احتمالاً نیچه وقتی خود را دینامیت می نامد تلویحاً به بخشی از فراسوی خیر و شر<sup>۲</sup> اشاره می کند که چندان به نزدش خوشایند بود که در نامه‌ای آن را بیش و کم به تفصیل نقل کرد. در این بخش می خوانیم: «ترکانه‌های معنوی، همچون ترکانه‌های مادی، اثر بسیار سودمندی می توانند داشت! از آن‌ها ضرورتاً برای مقاصد مجرمانه سوءاستفاده نمی شود. با وجود این، باید به دقت برچسبی روی چنین وسایلی بزنند به این مضمون که: 'این دینامیت است'» (BW:p. 782, n1).  
دوپهلویی واژه «دینامیت»، بدان سان که بر نیچه و آثارش اطلاق می شود، هم درخور است هم خصلت‌نما. دینامیت را همواره به منظور منفجر کردن چیزی به کار می برند؛ ولی غالباً به منظور از میان برداشتن موانع چیزی دیگر نیز به کار می برند، چیزی که قرار است نوعی بهبودبخشی باشد. به همین قیاس، از پتک – که در عنوان فرعی غروب بت‌ها<sup>۳</sup> به چشم می خورد، «چگونه می توان با پتک فلسفه‌ورزی کرد» – می توان برای ساخت و ساز، تخریب، یا، همچون غروب بت‌ها، برای تلنگر زدن به بت‌ها جهت فاش ساختن میانه‌ت‌هایشان استفاده کرد. از این قرار، نیچه، دینامیت پتک به دست، می نویسد:

من به مراتب هولناک‌ترین انسانی هستم که تاکنون زیسته است؛ اما این مانع از آن نیست که سودمندترین [انسان] باشم. ... من نخستین اخلاق‌ناباورم؛ و این مرا نابودگر (Vernichter) بی همتا می سازد. (EH, XIV:2)

«نابودگر بی همتا» – یادآور یکی از نقش‌های سینمایی آرنولد شوارتزنگر<sup>۴</sup>

1. Walter Kaufmann 2. *Beyond Good and Evil* 3. *Twilight of the Idols*  
4. Arnold Schwarzenegger

است. اما نابودگری نیچه‌ای، در قیاس با نمایش آرنولد، هم کم‌تر خونبار است هم ویرانگرتر است:

آنچه معرف من است، آنچه مرا از باقی بشریت مجزا می‌سازد این است که من اخلاق مسیحی را عربان ساختم (entdeckt)... عربان‌سازی اخلاق مسیحی رویدادی بی‌همتا است، فاجعه‌ای واقعی است. او بی‌کشمش به نور اهری حیاتی، نوعی سرنوشت، روشن شود تاریخ بشر را دو شقه می‌کند. تاریخ پیش از او و تاریخ پس از او. (EH, XIV:7-8)

من از هر جهت... مرد فاجعه (des Verhängnisses) ام. زیرا آن هنگام که حقیقت با دروغ‌های هزاره‌ها به جنگ برخیزد آشوب‌هایی به پا می‌شود، تلاطمی از دل زمین‌لرزه‌ها برمی‌خیزد، کوه‌ها و دره‌ها روان می‌شوند، به گونه‌ای که نظیر آن را به خواب هم ندیده‌اند. مفهوم سیاست یکسره از دل جنگ ارواح ظهور خواهد کرد؛ کلیه ساختارهای قدرت جامعه کهن منهدم خواهد گشت – همه آن‌ها بر دروغ استوارند؛ جنگ‌هایی درخواهد گرفت که هنوز نظیرش را روی زمین ندیده‌اند. زمین تنها با من آغاز به درک سیاست کبیر می‌کند. (EH, XIV:1)

این جنگ‌ها از کدامین حیث با جنگ‌هایی که پیش از این روی زمین دیده شده است متفاوت خواهند بود؟ آیا خونبارتر خواهند بود؟ شاید؛ اما آیا آن‌ها به جای جنگ‌های ارواح، جنگ‌های ابدان نخواهند بود؟ چنین می‌نماید. بنابراین، شاید جنگ‌هایی که خصلت‌نمای «سیاست کبیر»ند، در عوض جنگ‌هایی باشند که نیچه با انسانی، بس بسیار انسانی<sup>۱</sup> برپا می‌کند و [در اینک انسان] پس‌نگرانه درباره آن‌ها می‌نویسد: «این نیز جنگ است، اما جنگی فارغ از باروت و دود، فارغ از صف‌آرایی‌های نظامی، فارغ از تأثر و دست و پای فرسوده» (EH, VI:1).

1. *Human, All too Human*

به گمانم، جنگ ارواح به نزد نیچه جنگ سلاح‌ها و عضلات نیست – جنگی از جنس جنگ‌های آرنولدها و استالونه‌ها<sup>۱</sup> – بلکه، به تعبیری، جنگ کلمات است. و، همچنان‌که عباراتی که نقل کردم نشان می‌دهند، نیچه تعبیر جنگی را به استادی به کار می‌برد. با وجود این، تعبیر جنگی یگانه تعبیر وی نیستند، حتی برجسته‌ترین تعبیر وی نیز نیستند. زرتشت نیچه اعلان می‌کند، باید با تندر و آتش‌بازی آسمانی با حواس نحیف و خفته سخن گفت. اما زیبایی نوایی آرام دارد که فقط در بیدارترین روان‌ها نفوذ می‌کند. (Z,II:5) (120.2-5)

تندر و آتش‌بازی، تعبیر جنگی نیچه هستند. شهرت وی به عنوان عوام‌فریب، پیامبر و مجنون نیز ناشی از همین تعبیر است: «خدا مرده است»؛ «انسان چیزی است که بر او چیره می‌باید شد»؛ «من به شما ابرانسان را می‌آموزانم»؛ «من نخستین هیچ‌انگار تمام‌عیار اروپا هستم». تندر و آتش‌بازی نیچه، دست‌کم از برخی جهات، رسالتشان را به انجام رساندند: آن‌ها را هم شنیده‌اند و هم دیده‌اند. به علاوه، آن‌ها به بیداری و تهییج حواس بسیاری از افراد یاری رسانده‌اند، که بی‌گمان نازی‌ها و فاشیست‌ها از آن جمله‌اند. هولوکاست بخشی از هدیه‌ای نیست که نیچه گمان می‌کرد به بشر ارزانی کرده است – «عظیم‌ترین هدیه» ای که تاکنون به بشر ارزانی شده است (EH,P:4) – اما انکار نمی‌توان کرد که بخشی از میراث اوست. و اما، بخش دیگری از میراث او این معرفت است که حتی نیچه‌ای‌های میان ما – برخلاف نازی‌ها و فاشیست‌ها – می‌باید از افراط‌کاری بلاغی تندر و آتش‌بازی نیچه‌ای احتراز کنند: ما، برخلاف نیچه، دیده‌ایم که آن‌ها تا چه پایه خطرناک می‌توانند بود.

۱. اشاره دارد به آرنولد شوارتزنگر و سیلوستر استالونه، دو ستاره فیلم‌های حادثه‌ای سینمای هالیوود. – م.

خشونت بلاغت نیچه یکی از ویژگی‌هایی است که آن را از آنچه عموماً گفتار فلسفی محسوب می‌شود متمایز می‌سازد؛ ویژگی‌های متمایزکننده دیگری نیز وجود دارند. یک ویژگی دیگر بلاغت نیچه‌ای این است که نیچه مطالب فوق‌العاده اندکی در قالب رسالات یکپارچه و منسجم بر جای نهاده است. در عوض، وی مایل بود با گزین‌گویی و شعر با ما سخن بگوید، و به طرز چشمگیری بر استعاره و مبالغه توسل جوید. آثار وی بسی بیش‌تر صورت پاره‌گفتار دارند تا صورتی منظومه‌وار؛ در حقیقت، وی متذکر می‌شود: «من به همهٔ نظام‌پردازان بدگمانم و از آنان دوری می‌کنم. خواست نظام‌پردازی مبین فقدان صداقت (Rechtschaffenheit) است» (TI, I:26). با وجود این، بر وحدت ژرف آثارش نیز تأکید می‌ورزد:

این‌که من هنوز به [ایده‌های اولیه‌ام]<sup>۱</sup> وفادارم، این‌که آن‌ها در این مدت با استحکامی هرچه افزون‌تر به یکدیگر تنیده‌اند، و به‌واقع در هم پیچیده و با هم درآمیخته‌اند، این اطمینان لذت‌بخشم را قوت می‌بخشد که آن‌ها چه‌بسا در من از همان ابتدا نه به عنوان اموری جدا جدا، بلهوسانه، یا پراکنده بلکه از ریشه‌ای یگانه، از نوعی ارادهٔ بنیادی معطوف به دانش سر برآورده‌اند، که مُصرانه روی به ژرفناها داشته است، و سخن‌گفتنش پیوسته دقیق‌تر شده است، و خواهان سنجشگری عظیم‌تر و باز هم عظیم‌تری بوده است. زیرا فیلسوف را جز این نشاید. ما هیچ حقی نداریم که جدا جدا عمل کنیم: ما نباید خطاهای جدا جدا کنیم یا ناغافل با حقایق جدا جدا روبه‌رو شویم. به‌عکس، ایده‌های ما، ارزش‌های ما، آری‌های ما، نه‌های ما و اماها و اگرهای ما، با همان ضرورتی از درونمان می‌رویند که میوه از درخت — به طرزی یکپارچه و هر یک با قرابتی به دیگری، و شاهدهی بر اراده‌ای یگانه، تندرستی‌ای یگانه، خاکی یگانه

---

۱. افزودهٔ نویسنده. — م.

(Erdreich)، آفتابی یگانه. — میوه‌های ما را دوست می‌دارید؟ — اما درخت را با این چه کار! ما را با این چه کار، ما فیلسوفان را! (GM,P:2)

نیچه متذکر می‌شود که خواست نظام‌پردازی علامت تبه‌گنی است، اما همچنین بیان می‌دارد که افکار فیلسوف می‌باید «با همان ضرورتی از درونش برویند که میوه از درخت». آیا او ضد و نقیض سخن می‌گوید؟ بسیاری گمان برده‌اند که وی در این جا و در غالب مواقع دیگر ضد و نقیض سخن می‌گوید، (لطیفه‌ای متداول میان نیچه‌پژوهان هست که لطفش فقط موکول به درک معیارهای پژوهشی است: هر عبارتی را که دلتان می‌خواهد از آثار نیچه انتخاب کنید؛ اگر نتوانید عبارت دیگری از نیچه بیابید که مناقض آن باشد، دلیلش آن است که به قدر کافی جستجو نکرده‌اید).

آیا او ضد و نقیض سخن می‌گوید؟ آیا ما برای میوه‌های او چندان که باید پخته‌ایم؟ خواست نظام‌پردازی چه بسا کاملاً با خواست حقیقت، خواست دانش، یا خواست بالیدن متفاوت باشد. این که بگوییم میوه بالضروره از درخت می‌روید، بدان معنا نیست که درخت باید منظومه‌وار باشد، یا این که باید بکوشد منظومه‌وار باشد. شلینگ<sup>۱</sup> جوان فرانمود «خواست نظام‌پردازی» است: وی که فرض می‌کرد خود جهان باید نظام‌مند باشد، کوشید تا آن نظام را کشف کند. نیچه، که از حیث فلسفی بسیار ژرف‌تر می‌رود، پیش‌فرض او را به تحدی می‌خواند. به فرض که حقیقت زن (یا مرد، یا درخت) باشد — آن وقت چه؟

تا این جا دست‌کم این موضوع را بیان داشته‌ام که نیچه مطالب اندکی در قالب استدلال قیاسی به دست می‌دهد، اما این معنی ثابت نمی‌کند که او عشقی به حکمت ندارد، و بنابراین فیلسوف نیست؛ نیچه غالباً در پی

---

1. F. W. J. Schelling

تخریب است، اما این بدان معنا نیست که هرگز دست به آفرینش نمی‌زند؛ نیچه در پی نظام‌مند بودن نیست، اما این بدان معنا نیست که افکارش نامنسجمند. همان‌طور که عباراتی که نقل کرده‌ام نیز می‌باید ذهن افرادی را که پیش‌تر ناآگاه بوده‌اند روشن ساخته باشد، وی نویسنده فوق‌العاده مستعدی است، نویسنده‌ای که دست‌کم سحرآمیز و تحریک‌آمیز است، نویسنده‌ای که خوانندگان را به نفرین وامی‌دارد، اما غالباً در همان حین به خنده نیز وامی‌دارد. زرتشت اعلام می‌کند که «من خنده را مقدس خوانده‌ام»؛ «شما، ای انسان‌های برتر، از من خندیدن بیاموزید» (Z, IV: 13.20; 368.2-3).

این روزها «فیلسوفان» به‌ندرت ما را به خنده یا نفرین وامی‌دارند؛ به گمانم، آن‌ها غالباً با غوطه خوردن در ظرایف بی‌مایه معماهای غامض یا متون کهن، ما را به خوابی آرام فرومی‌برند (و ما نیز دیگران را به خوابی آرام فرومی‌بریم). نیچه، که خواه با نگارش گزین‌گویی یا حتی شعر، خواه با خلق شخصیت‌ها یا حکایت‌ها، ما را وادار به خندیدن یا نفرین کردن می‌کند، ظاهراً بیش از آن‌که فیلسوف باشد شاعر است.

افلاطون آگاهمان می‌سازد که در زمانه وی نیز جدال میان فلسفه و شعر، جدالی کهن بود. این جدال را غالباً به صورت جدالی میان دو گونه انسان ترسیم می‌کنند، اما به گمانم اگر آن را نزاعی درونی در فرد بدانیم، با دقت بیش‌تری توصیفش کرده‌ایم. تا بدان‌جا که شعر و فلسفه را اموری مانعة‌الجمع تلقی می‌کنند، شعر فعالیت دانسته می‌شود که صرفاً ناظر است به خلق یا آفرینش (poiesis, making)، و فلسفه فعالیت دانسته می‌شود که صرفاً ناظر است به آموختن (mathesis) یا نظر (theorein). شعرا را افرادی قلمداد می‌کنند که فعالانه دست به خلق چیزی می‌زنند که هرگز وجود نداشته است، و فیلسوفان را افرادی که منفعلانه آنچه را همواره می‌باید برقرار باشد درک می‌کنند. هم از این روست که فلاسفه در